

آسیب‌شناسی امر به معروف و نهی از منکر با نظر به تجارب تاریخی*

عبدالحسین رضایی راد
دانشجوی دوره دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی
دکتر سید محمدتقی قبولی درافشان
استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد
E- mail: ghabooli@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

در این مقاله با نگاهی به تاریخ اسلام و جوامع اسلامی، دوره‌های تاریخی امر به معروف و نهی از منکر در سه دوره کلی دسته‌بندی می‌شود که در هر دوره این فریضه اسلامی به شیوه خاص خود به اجرا در می‌آید. اما در هر دوره با مشکلات اجرائی و عملی خاص خود مواجه می‌گردد و در عمل، به بن‌بست یا انحراف کشیده می‌شود و به ناچار به تعطیلی می‌انجامد. این سه دوره عبارتند از: ۱ - دوره انفرادی؛ ۲ - دوره سازمانی؛ ۳ - دوره تشریفاتی.

در این تحقیق مشکلات اجرائی خاصی که هر کدام از این روش‌ها در عمل با آن روبرو گردیده یا ممکن است روبرو گردد با مثال‌های تاریخی از مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی مورد بررسی قرار گرفته و علت تعطیلی امر به معروف در طول تاریخ، مشکلات خاص به کار گرفته شده در روش‌های اجرائی دانسته شده است.

کلیدواژه‌ها: امر به معروف، نهی از منکر، دوره‌های تاریخی.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۳/۴/۲۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۳/۱۱/۲۸

مقدمه

تجربه انقلاب اسلامی از سویی، و سیره فقهی امام خمینی از سوی دیگر، به ما آموخت که فقه را در بستر زمان و مکان بشناسیم و تجربیات اجرائی و نتایج عملی هر حکم را نیز همسنگ دلیلی از دلایل اربعه در تصحیح فهم خود کار بگیریم (امام خمینی، *پاسدار اسلام*، ص ۴-۸) و فقه را همچون شاخه های دیگر دانش بشری در هر دو میدان عمل و نظر بیاموزیم که واقعیت جزئی از تئوری است (سروش، *علم چیست؟* ... ص ۲۷ و ۲۸) و نظریه ای که در عمل نتایج پیش بینی شده را نبخشد یا کمتر از مقدار مظنون نتیجه بخش باشد قابل تجدید نظر و تحقیق بیشتر خواهد بود.

یکی از مفاهیمی که تجربیات دست آمده از انقلاب اسلامی و تحولات زمان و مکان، ما را به تأمل بیشتر در آن سوق می دهد مفهوم بنیادی امر به معروف و نهی از منکر است. مقصود از امر به معروف و نهی از منکر در این تحقیق، معنای فقهی و اخص آن می باشد که با نوعی از الزام و اجبار همراه است (نجفی، ۳۸۱/۲۱ و ۳۷۸؛ حر عاملی، ۳۵۲/۲۰؛ شیخ طوسی، *الاقتصاد*، ص ۵۵۹ و ۱۵۰؛ شیخ مفید، *اوائیل المقالات*، ص ۵۶) و بدیهی است که این معنا با معنای اعم آن که اکثر وظایف دینی از جمله تبلیغ و ارشاد و قضا و اجرای حدود دیات و جهاد و دفاع و حتی اقامه ی نماز را نیز شامل می شود، تفاوت آشکار دارد به نحوی که عمل به هر کدام از این وظایف به معنای دقیق کلمه، به معنای انجام امر به معروف و نهی از منکر و سقوط تکلیف از این ناحیه نیست (امام خمینی، *تحریر الوسیله*، کتاب امر به معروف و نهی از منکر).

بیان مسأله

پرسشی که زمینه ساز این پژوهش گردیده این است که چگونه اصل امر به معروف و نهی از منکر با وجود جایگاه استثنائی در میان سایر احکام و اصول شرعی هیچ گاه از لحاظ اجرائی، در حد مقبولی مورد توجه نبوده و هیچ یک از دستورات دینی تا این حد مورد بی توجهی و فراموشی قرار نگرفته است؟

بر اساس نصوص معتبر، اهمیت سایر احکام در قیاس با این اصل همچون قطره‌ای در برابر اقیانوس است (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳؛ ری شهری ج ۶، حدیث ۱۲۳۹۰) اصلی که قوام تمامی احکام، وابسته به اجرای آن است (حر عاملی، ۳۹۵/۱۱ و ۴۰۳؛ مجلسی، ۷۹/۱۰) هدف همه ادیان (ری شهری، ج ۶، حدیث ۱۲۳۸۷) و قوام شریعت است، هم اجماع فرق مسلمان و هم اجماع عقلاء بر آن قرار گرفته (غزالی ۴۴۳/۲) و حتی کلیه امم پیشین بر نیکویی آن اذعان داشته‌اند (قرطبی، ۴۷/۴؛ نراقی، ۲۴۵/۲). این اصل اشرف فرائض و برترین آنهاست (امام خمینی، همان، ۳۶۲/۱) و قطب اعظم دین محسوب می‌گردد (غزالی، همان جا) و روایاتی در این باب وارد شده است که کمر را می‌شکند (مطهری، بیست گفتار، ص ۴۹) و چرا باید حتی به اندازه روزه و صدقه و سایر احکام معمولی دین، در میان مردم رواج نداشته باشد و همیشه از آن به عنوان «اصلی فراموش شده» (مطهری، همان، ص ۶۱) و «کاری که بساطش جمع شده» (غزالی، همان، ۴۴۲/۲) و امروزه قابل اجرا نیست (مطهری، همان، ص ۴۱) یاد شود و حتی در رساله‌های عملیه فقهای معاصر هم به جز چند مورد محدود آن هم طور مختصر بحثی از آن به میان نیامده باشد؟

نگارنده را اعتقاد بر این است که باید این پرسش را در سر گذشت تاریخی این اصل و شیوه‌های اجرایی آن در دوره‌های مختلف تاریخ جستجو کرد.

دوره‌های تاریخی امر به معروف

با نگاهی به شیوه‌های اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر در طول تاریخ، می‌توان تاریخ اسلام را به سه دوره تقسیم کرد:

الف) دوره انفرادی ب) دوره سازمانی ج) دوره تشریفاتی

الف) دوره انفرادی

این دوره از زمان پیغمبر اسلام (ص) آغاز شده و تا اوایل دوره عباسیان ادامه داشته

است. در این دوره وظیفه نهی از منکر به صورت انفرادی انجام گرفته است به نحوی که نگرش به آن به عنوان یک وظیفه‌ی فردی مثل نماز و روزه بوده و هر فرد مستقل از دیگران خود را موظف به انجام آن می‌دیده است و نه به عنوان وظیفه‌ای که در گروهی تعریف شده و در هماهنگی با آن معنی می‌شود.

در این دوره، این وظیفه را گاهی شخص پیغمبر و گاهی مأموران خلیفه مسلمان به انجام می‌رساندند و شیوه کار هم به صورت گشت زدن در خیابان‌ها و بازارها و نظارت بر اصناف و اقشار مختلف و دادن تذکرات لازم به آنها بود. گاهی هم نمایندگان خلیفه به این کار مأموریت می‌یافتند.

به عنوان مثال در مدینه خود پیغمبر در بازار گشت می‌زد (متقی، ۱۵۸/۴، حدیث ۹۹۷۰) و ضمن تذکراتی شفاهی به محتکران و گران فروشان بر آنها نظارت می‌کرد یا افرادی مثل سعید بن عاص (همان، ص ۲۸۵) و عمر بن خطاب (ابن‌اخوه، ص ۵۴) را برای نظارت به شهرهای دیگر مأمور می‌فرمودند.

امام علی هم، علی‌رغم مشغله‌های فراوانی که در دوره پراشوب حکومتش پشت سر گذاشت گاهی خود شخصاً به ایفای این وظیفه می‌پرداخت (متقی، همان جا؛ حر عاملی، ۳۳۲/۱۶، ۵۷۸/۱۸ و ۲۸۴/۲؛ نعمان، ۵۳۶/۲، حدیث شماره ۱۹۱۲) و گاهی هم نمایندگانی به شهرهای مختلف مأموریت می‌داد. به عنوان مثال رفاعه در اهواز (نعمان، ۳۶/۲) و مالک اشتر در مصر (نهج‌البلاغه، ص ۱۰۱۷) مأمور امام علی در اجرای این وظیفه بودند.

گاهی هم وظیفه نهی از منکر زیر نظر قاضی یا به دست شخص قاضی انجام می‌شد و نهی از منکر مصداقی از مصادیق کار قضا به حساب می‌آمد (نعمان، همان جا، ابن‌خلدون، ج ۱؛ ابراهیم حسن، ۴۳۶/۱ و ۴۳۳ به بعد). سایر آحاد مردم نیز خود را موظف به انجام این وظیفه می‌دانستند و کم و بیش بدان اقدام می‌کردند.

مشکلات روش انفرادی

۱ - عدم تعمیم

هم چنان که در متون دینی صریحاً ذکر شده ایفای وظیفه نهی از منکر بر عهده همه افرادی است که دارای شرایط ویژه آن، از قبیل عالم و مطاع بودن، قادر بودن و ... باشند (حر عاملی، ۲۰۰/۱۱؛ نجفی، ۳۵۹/۲۱ به بعد) و بر این اساس از عهده کسانی که فاقد آن شرایط باشند ایفای این مهم، مثل هر واجب مشروط دیگر رسماً ساقط است (حلبی، ۲۶۳؛ حلبی یحیی بن سعید، ۲۴۱؛ سلار بن عبدالعزیز، ۲۶۱؛ امام خمینی، *تحریر الوسیله*، ۴۶۷/۱). با این اوصاف، اگر این وظیفه را به روش انفرادی انجام دهیم به دلیل محدودیت واجدان شرایط حقیقی و محدودیت فرصت کافی در افراد واجد شرایط، امکان توسعه و تعمیق این وظیفه میسر نمی‌گردد و این اصل نخواهد توانست در زوایای مختلف زندگی انسان تأثیر خود را به طور قابل توجهی بر جای گذارد و دیگر انتظار آن آثار شگرفی که در روایات برای این اصل ذکر گردیده است (حر عاملی، ۴۰۳/۱۱؛ مجلسی، ۷۹/۱۰۰؛ رشید رضا، ۲۱/۴؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۱۷۶/۶؛ *نهج البلاغه*، نامه ۴۷؛ ایتر ۳۲۷ و ۳۳۰) انتظاری بی‌جا و دور از باور خواهد بود.

از سوی دیگر اگر همچون پاره‌ای از صاحب نظران برای توسعه و تعمیم همین اصل، یا به خاطر ندرت افراد واجد شرایط، ایفای چنین وظیفه خطیری را برای افراد معمولی و عموم آحاد ملت جایز بدانیم (شیخ طوسی، *نهایه*، ۲۹۹؛ *مصباح‌المتهجد*، ۸۵۴؛ شیخ مفید، *مقننه*، ۸۰۵)، هم با اجماع فقها (نجفی، ۳۵۹/۲۱؛ امام خمینی، همان، ص ۴۶۵) و هم بانصوص اسلامی که شرایط خاصی برای آمران و ناهیان مقرر کرده است منافات خواهد داشت (ری شهری، همان جا؛ حر عاملی، همان، ص ۴۰۰؛ مجلسی، ۹۳/۱۰۰).

مضاف بر اینکه با گفته‌های دیگر بعضی از نویسندگان در تضاد خواهد بود، آنجا که می‌گویند: «بدون شک جاهل حق ندارد وارد این کار (امر به معروف و نهی از منکر) شود» (سروش، *حکمت و معیشت*، ص ۲۷۴) و «این امر به عهده رهبری علمی و اجتهاد

فقهی هر عصری است که از طریق اجتهاد، معروف و منکرهای هر عصری را مشخص کند و آنگاه امر به معروف را رهبری کند» (شریعتی، شیعه، ص ۵۶؛ سروش، همان، ص ۷۵ و ۲۷۹).

۲ - خطر عوامزدگی

اگر مشکل عدم تعمیم در روش انفرادی، تأثیر آن را محدود و ناچیز می‌کرد، تعمیم آن و به کار گرفتن افراد غیر عالم و ناآگاه در این کار از جهاتی دیگر زیان‌بخش و دارای تأثیرات نامطلوب خواهد بود و حتی اگر بر خلاف بعضی از فقهای سنی (محتسب، ص ۲۱۶؛ نویری، ۲۹۱/۶؛ بصری ماوردی، ص ۲۹۳) اجتهاد را شرط لازم برای امر به معروف و نهی از منکر ندانیم و صرف نظر از این که اجتهاد مصطلح (امام خمینی، *مجله پاسدار اسلام*، همان جا) شرط باشد یا نباشد، آگاهی‌های دقیق و پیچیده‌ای نیاز است (رشید رضا، ۴۴/۴؛ زیدان، ۱۹۴؛ بادکوبه، ۱۲۹؛ جزایری، ۲۲۵؛ زمخشری، ۳۹۶/۱) که کوچکترین خطا در آن حوزه، می‌تواند این اصل را به تأثیر واژگون و نامطلوب گرفتار سازد که نهی از آن چنان نهی از منکری، شایسته‌تر است تا توصیه کردن بدان (امام خمینی، *تحریر الوسیله*، ۴۶۷/۱).

در هیچ کدام از واجبات، شرط احتمال تأثیر مطرح نشده و تنها در این وظیفه شرط شده است (سیوری، ص ۳۵۷؛ مطهری، *ده گفتار*، ص ۷۲). پس چگونه بدون آگاهی از شیوه‌های دقیق و تأثیر گذار و ویژگی‌های روحی متفاوت افراد جامعه می‌توان در مورد احتمال تأثیر قضاوت کرد و در نتیجه به وجوب یا عدم وجوب نهی از منکر در هر موقعیتی فتوی داد؟

با توجه به پیچیدگی‌هایی که در بسیاری از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد می‌توان گفت که «این اصل، امروز عملی نیست وقتی آدم درباره‌ی منظره‌های هولناک و وحشیانه‌ای که در این اواخر، به نام امر به معروف اتفاق افتاده است فکر می‌کند با خود می‌گوید چه خوب شد چنین امر به معروف و نهی از منکرهایی از بین

رفت. باید گفت اگر امر به معروف و نهی از منکر این است خوب است متروک بماند» (مطهری، همان، ص ۶۱).

داستان‌هایی واقعی و مستند حکایت از آن دارند که از صدر اسلام تاکنون، هرگاه افرادی متعصب اما ناآگاه، متصدی این وظیفه خطیر گردیده‌اند، علی‌رغم حسن نیت کامل و تنها به خاطر عدم آگاهی از ظرایف نهفته در این امر، فجایعی به بار آورده‌اند که دل‌ها را به درد می‌آورد (ر.ک. مطهری، همان، ص ۶۲؛ شریعتی، همان، ص ۵۲ به بعد).

۳- ناچیز بودن نتیجه عمل

به دلیل نوعی از معنای اجبار و علو که به قول علمای علم بیان در معنای واژه‌ی نهی و امر نهفته است و از آنجا که امر طلب عادی نیست بلکه طلب عالی از دانی است (صدقی، ص ۶۴؛ حلبی، ابوالمجد، ص ۲۶۲؛ قرشی، ۱۱۰/۱) وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر ماهیتی خاص می‌یابد ماهیتی که آن را از یک وظیفه‌ی شفاهی و نظری که از عهده‌ی اکثر افراد برآید به یک وظیفه‌ی عملی و اجرائی خاص تبدیل می‌کند که بالاتر از ارشاد، وعظ و دعوت باشد و به منظور خارج کردن دستورات و ارزش‌های دینی از حد نظریه و سخن و سوق دادن جامعه به اجرای آنها انجام پذیرد.

بدیهی است چنین وظیفه‌ی خطیری که از نوع اجرا و حکومت و قضاوت است نیازمند افرادی است که از ویژگی‌های خاصی که این امور می‌طلبد برخوردار باشند، ویژگی‌هایی چون قدرت و مقبولیت (کلینی، ۵۹/۵؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۷۷/۶) و در مواردی که در میدانی وسیع‌تر مطرح می‌شود به داشتن عده و عده و تشکیلات و سازماندهی و امکاناتی از این دست.

بی‌توجهی به این نکته و واگذاری این وظیفه به افرادی که فاقد چنان صلاحیت‌ها و امکاناتی باشند و با دیدی انفرادی به این مهم نگریستن، به جای درمان دردهای جامعه، خروارها پند و نصیحت به ارمغان می‌آورد و از دیرباز گفته‌اند که «یک جو درمان بهتر از خروارها پند و نصیحت است» (مطهری، همان، ص ۶۵-۶۹) و اگر عمل در کار

نیست بهتر است زبان هم بسته باشد (همو، ص ۸۲) و بزرگترین منکر، فردی کردن نهی از منکر است (شریعتی، همان، ص ۵۶) و توصیه خداوند به مردم برای نهی از منکر به این فرض مسبوق است که جامعه چنان باشد، که در آن انجام این امر امکان‌پذیر است (سروش، همان، ص ۲۶۷). اگر نهی از منکر به صورت فردی انجام شود و امر به معروف از سوی نهادهای حاکم یا قدرتهای ذی نفوذ مورد حمایت نباشد محکوم به شکست است (همایون، ص ۱۸۱؛ امام خمینی، همان جا) به خصوص در صورت لجاجت و اصرار فاعلان و احتمال ضرر برای ناهی یا جامعه.

اگر در جامعه، زمینه‌های روانی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و ... برای اقامه معروف و قلع منکر فراهم نباشد، نه تنها امر به معروف و نهی از منکر کاری از پیش نخواهد برد، بلکه هیچ تعلیم و تربیتی و حتی قرآن کریم هم مؤثر نمی‌افتد (سروش، ص ۳۱۰-۳۱۱). مگر نه این است که قرآن کریم هدایت‌گر متقین است (بقره، ۲) و ظالمان را جز گمراهی و خسارت و نفرت چیزی نمی‌افزاید؟ (اسراء، ۴۱ و ۸۲)

وقتی که قرآن هم، بدون زمینه‌های قبلی مؤثر نباشد، پند و اندرزهای تعدادی ناصح بی‌سلاح کاری از پیش خواهد برد یا تهدیدهای خشونت‌آمیز مأموران مسلح؟

۴- لزوم تخصیص اکثر

در کتاب‌های فقهی، به طور ضمنی یا صریح، مواردی از وجوب نهی از منکر مستثنی گردیده است (محقق حلی، ۳۴۲/۱؛ نجفی، ۳۶۶/۲۱ به بعد؛ ابن حمزه، ص ۲۰۵؛ حلبی، *اشاره السبق*، ص ۱۴۶) که در آن موارد، حتی با فرض ترک معروف و وقوع منکر، نهی از آن واجب نیست.

با نگاهی به موارد استثناء شده در می‌یابیم که اکثریت منکرات جامعه از مصادیق آن مستثنیات‌اند و اگر به راستی در چنان مواردی نهی از منکر واجب نباشد حالتی پیش می‌آید که فقها به آن «تخصیص اکثر» می‌گویند. همان که به گفته خود فقها محال است (روحانی، ۳۴/۱۴؛ آشتیانی، ص ۱۳؛ خوئی، ۳۳/۱) و هر تفسیری از احکام شرعی که به

چنین حالتی انجام پذیرد، محکوم به بطلان است. اگر بنا باشد، نهی از منکر تنها در مواردی واجب شود که ارتکاب منکر از سوی فاعل، با علم قطعی و بی‌هیچ شبهه‌ای سر بزند و منکریت فعل، از اتفاقیات باشد (غزالی، همان، ۴۷/۲؛ امام خمینی، همان، ص ۴۶۶) و در فرض شناخت مرجع تقلید فاعل، میان مرجع تقلید او و مرجع تقلید ناهی هیچ اختلافی نباشد (زمخشری، ۳۹۶/۱؛ سیوری، ص ۴۰۷؛ امام خمینی، همان جا). و صدور منکر از فاعل با قطع و یقین برای ناهی به اثبات رسیده باشد (غزالی، همان، ص ۲۸۶) اگر نگوییم در همه موارد، لاقلاً در اکثر موارد، به دلیل عدم تحقق شروط فوق و مانند آنها، نهی از منکر و امر به معروفی انجام نمی‌گیرد و تنها در مواردی بسیار نادر به وقوع می‌پیوندد و این وظیفه مهم دینی کمرنگ و نامحسوس و تقریباً متروک می‌گردد.

ب) روش سازمانی

به خاطر وجود مشکلاتی که در روش انفرادی احساس می‌شد و به دلیل نیازمندی نهی از منکر به عده و عده و علم و مهارت‌های پیچیده (رشید رضا، ۳۸/۴ - ۴۰) همچنان که پیش از این گفتیم، گاه حتی از عهده یک مجتهد هم به تنهایی بر نمی‌آید و نیز وابستگی این وظیفه به مسایل اجتماعی و امکان بروز هرج و مرج در جامعه در صورت عمومیت دادن و مردمی کردن آن و همچنین به سبب ضرورت‌های فراوان دیگری از این دست، جامعه اسلامی، به تدریج در اندیشه آن افتاد که به این مهم، به شکلی سازمانی بنگرد (شیخلی، ص ۱۲۰).

«دایره حربه» علی‌رغم اختلاف نظرهای موجود (بادکوبه، ص ۲۵ و ۳۰ و ۱۱۵ الی ۱۲۰؛ صرامی ص ۲۸۹؛ طاعت‌نژاد، ص ۲۵؛ میانجی، ص ۱۰؛ شیخلی، همان جا) که به گفته اکثر تاریخ نویسان در زمان «مهدی» - خلیفه سوم عباسی - به طور رسمی بنیانگذاری می‌شود (ابراهیم حسن، ص ۴۹۸؛ شیخلی، ص ۱۱۷؛ صرامی، ص ۴۶؛

امیرعلی، ص ۳۶۱؛ یعقوبی، ص ۳) نمودی از این احساس ضرورت است. دایره حسبه یک سازمان است زیر نظر دولت که هماهنگی و اجرای نهی از منکر را عهده‌دار است (دهخدا، ذیل واژه حسبه و محتسب؛ ابن اخوه، ص ۲۲ و ۲۳ و ۵۱؛ بادکوبه، ص ۶۴؛ لقبال، ص ۳۰) و می‌کوشد تا با امکانات و نظارت قوای دولتی به ایفای همه جانبه این وظیفه خطیر بپردازد.

افراد دایره حسبه، محتسب نام داشتند و از میان افراد ذی نفوذ جامعه و روحانیان و اهل تقوی انتخاب می‌شدند (عبکری، ۲۶/۲؛ ابن اخوه، ص ۸۵؛ شیرزی، ص ۶؛ امینی، ۹۱/۴؛ ابراهیم حسن، همان، ص ۴۹۰؛ فلقشندی، ۲۰۹/۱۱) و این دایره بیش از هفتاد مورد متفاوت از موارد زندگی اجتماعی را تحت نظارت خود داشت (بصری ماوردی و ابن اخوه، بخش ولایت حسبه) از کارهایی مانند نظارت بر امور اقلیت‌ها (ابن اخوه، همان‌جا؛ زیدان، ۲۳۶/۱) وضع خانه‌سازی و مبارزه با بدعت‌گذاران (بصری ماوردی، همان‌جا) و نظارت بر داروسازان (دهخدا؛ ابن اخوه، همان) و طیبیان و مکتب‌خانه‌ها (زیدان، همان‌جا) تا رسیدگی به امور بازار (مقریزی، ۴۶۲/۲ و ۴۶۴؛ ابن اخوه، ص ۲۷) به وسیله مأموران مخفی (شیرزی، ص ۱۲) یا آشکاری که «عریف» یا «امین» (متز، ص ۲۸۱) نام داشتند.

مشکلات روش سازمانی

این شیوه گرچه به دلیل حمایت فکری، مادی و معنوی دولت از آفات و عوارض روش انفرادی در امان بود به تدریج، خود نیز با مشکلاتی دست به گریبان شد.

۱- ظاهر گرایی

بی‌شک وظیفه نهی از منکر، دفع منکرات پنهانی نیست و محتسب به جز در مواردی بسیار مهم مانند هتک ناموس محترم و ... در قبال خلوت‌ها، وظیفه‌ای ندارد و یکی از شروط وجوب نهی از منکر، آن است که منکر به صورت آشکار رخ داده باشد (ابن

اخوه، ص ۳۲؛ بصری، ص ۲۹۵؛ امام خمینی، همان، ص ۲۳۴؛ غزالی، همان، ص ۲۸۶). این دیدگاه، گرچه به دلایلی چون «اهم بودن حکم حرمت تجسس از وجوب نهی از منکر» (غزالی، ۴۶۸/۲) و این که امنیت از اخلاق بالاتر است و «در بی‌نظمی و هرج و مرج مفسده‌ای است که از مفسده منکر بزرگتر است» (همان‌جا) مستند گردیده است با وجود این و علی‌رغم استحکام قابل قبول این دلایل، آفتی که می‌تواند ایجاد کند آن است که مخفی کردن جنایات‌های بزرگ و تزیین ظاهری را به عنوان راهی برای استمرار جنایات‌ها و فسادها به فاعلان منکر بیاموزد و پس از زمانی نه چندان طولانی جامعه‌ای با اخلاق منافقانه به ارمغان بیاورد و از سوی دیگر، محتسب را نیز دچار احساسی کاذب کند و بپندارد منکرها از بین رفته و تکلیف به انجام رسیده است در حالی که می‌دانیم تکلیف نهی از منکر به منظور اصلاح جامعه و اقامه قسط و عدل تشریح گردیده است و بر خلاف وظایفی چون تبلیغ (همایون، ص ۵۶) و ارشاد و وعظ و دعوت و حتی جهاد، اثر بخشی شرط وجوب آن است (سیوری، ص ۳۵۷؛ مطهری، همان، ص ۷۲؛ محقق حلّی، ص ۳۴۲؛ نجفی، ص ۳۶۷). آیا پنهان کردن جنایات و ایجاد ظاهری آراسته، همان اثری است که در متون دینی مورد نظر بوده است و فقها در شرط وجوب اراده آن را کرده‌اند؟ و از وظیفه نهی از منکر که فعل انبیاء و هدف اصلی بعث پیغمبران (غزالی، ص ۴۴۲؛ ری شهری، ج ۲، حدیث ۲۳۸۷؛ قرطبی، ص ۴۷؛ نراقی، ص ۴۵) و انجام دهنده‌اش خلیفه خدا و رسول است چنین نتیجه‌ای مورد نظر بوده است؟

و شاید از همین روست که در ایران اسلامی هم «از سال ۶۲ به بعد فسادها افزایش یافته و سختگیری‌های بی‌جا، موجب رواج ریا در جامعه گردیده است» (زورق، ص ۳۲۰).

۲- کم‌رنگ شدن بُعد مردمی

تعمیم این وظیفه به آحاد مردم چیزی نیست جز دامن زدن به مشکلاتی که در ذیل

شیوه انفرادی گفتیم و نادیده انگاشتن پیچیدگی‌ها و ظرافت‌هایی که ضرورت تشکیل سازمان حسبه را پدید آورده بود. از سوی دیگر، عدم تعمیم آن نیز با وجوب عینی این وظیفه (سیوری، ص ۴۰۵؛ نجفی، ص ۵۹) منافات دارد. مضاف بر این که با تصدی یک گروه، نیاز آحاد مردم به نهی از منکر مرتفع نمی‌گردد و پیوسته، همه افراد ملت محتاج تذکر و امر و نهی خواهند بود، حتی اعضای سازمان حسبه و متصدیان اصلی ایفای این وظیفه. سازمانی که برای نهی از منکر تأسیس می‌گردد، با همه ضرورتی که دارد، نباید به گونه‌ای باشد که موجب خلع سلاح مردم و انحصار این وظیفه شرعی در جمعی مخصوص گردد.

۳- ایجاد مصونیت کاذب

هرگاه وظیفه نهی از منکر را به افرادی خاص که در استخدام سازمان مخصوصی قرار دارند منحصر سازیم علاوه بر غیر مسئول جلوه دادن و خلع سلاح ضمنی عموم مردم، این مشکل را نیز پدید می‌آورد که این گروه، مسئول مستقیم ایفای این وظیفه شناخته می‌شوند و سایر افراد جامعه در تشخیص منکر و معروف و شیوه‌های کار محتاج کسب اجازه از آن گروه و رایزنی با آنها باشند و از این رهگذر نوعی مصونیت کاذب برای اعضای این سازمان ایجاد می‌کند و آنها را در موضعی قرار می‌دهد که همیشه نهی از منکر را آنها انجام می‌دهند و غیر آنها مرتکب منکر نمی‌شوند و گویی دامن خود آنها از آن نوع منکرها کاملاً پاک است و هیچ گاه نباید دیگران به نهی آنان مشغول گردند و آنها خوب و زشت و منکر و معروف را بهتر از هر فرد دیگر می‌شناسند. از این سبب، و هم از آن رو که مدام با فاعلان منکر و جنایتکاران حرفه‌ای در تماسند ممکن است شیوه‌های ارتکاب منکرها پیچیده و طریق پنهان کاری را بهتر بیاموزند و آگاه و ناآگاه در دام‌های مرموز شیطان گرفتار گردند و با ظاهری آسوده و در موضع قدرت به ارتکاب منکرها پردازند و علاوه بر آن که کشف جرم آنها برای مردم عادی میسر نباشد هیچ کس گمان چنان کاری را هم نسبت به آنان روا ندارند.

حافظ طریق رندی از محتسب بیاموز مست است و در حق او کس این گمان ندارد در فرهنگ اسلامی، هیچ احدی به جز چهارده معصوم «کریت» و اعتصام ندارد با وجود این، معصومان خویش را در برابر خداوند در جایگاه بیم و خوف می‌یافتند و پیامبر (ص) می‌گفت که: اگر من گناه کنم یا شرک بورزم از خدا می‌ترسم (انعام، ۱۵؛ یونس، ۱۵؛ زمر، ۱۳) و خداوند در مورد او می‌فرماید که اگر به ما چیزی نسبت می‌داد که خلاف واقع باشد دست او را قطع می‌کردیم (الحاقه، ۴۲ و ۴۵).

امام علی (ع) هم که می‌فرمود مشورت حق را از من دریغ نکنید (خطبه ۲۰۷، ص ۶۱۷)، چگونه می‌شود در حکومت‌های غیر معصوم نهی از منکر را به گونه‌ای در یک نهاد منحصر کرد که حق دخالت از مردم سلب گردد؟

۴ - غفلت از بعد بین‌المللی

یکی از ابعاد نهی از منکر بعد برون مرزی آن است و هیچ دلیلی، وظیفه نهی از منکر را به مرزهای جغرافیایی محدود نمی‌کند.

اگر به وظیفه نهی از منکر به عنوان یک وظیفه از وظایف حکومت بنگریم در اجرای بعد برون مرزی آن پیشرفتی حاصل نخواهیم کرد. زیرا در غالب موارد اجرای بعد برون مرزی و مبارزه با منکرات خارجی، همچون اعدام سلمان رشدی با مسلمات حقوق بین‌الملل و مصالح سیاسی در تضاد قرار می‌گیرد (امام خمینی، صحیفه نور، ۸۸/۲۱، بطور ضمنی). این مسلمات برای زندگی در یک جهان پهناور و حفظ حقوق بین‌المللی خود، برای همه کشورهای ضرورتی اجتناب ناپذیر است و پافشاری در عدم رعایت آنها نیز به منزله اعلام جنگ با جامعه جهانی و به خطر انداختن اصل نظام است. عقب نشینی از اجرای بعد برون مرزی نهی از منکر نیز به شکلی دیگر چشم پوشی از ارزش‌های بنیادین نظام و قربانی کردن کیان اسلامی است. یعنی امت اسلامی در جمع خانواده بین‌المللی در یک دو راهی بزرگ قرار می‌گیرد و می‌بیند که از یک سو اجرای امر به معروف و نهی از منکر در بعد خارجی به خطر انداختن نظام اسلامی را در پی

دارد و از سوی دیگر ترک آن هم برایش قابل تحمل و پذیرش نیست زیرا می‌داند که اسلامی بودن نظامش وابسته به احیای دقیق و کامل این اصل بزرگ است (آل عمران، ۱۱۰) و رسالت اصلی حکومت اسلامی و فلسفه تشکیل آن چیزی جز امر به معروف و نهی از منکر نیست.

۵ - سیاسی شدن

یکی از اصول مسلم فقهی، قاعده «الاهم فالاهم» است (یزدی، ۳۱۹/۲؛ گلپایگانی، ۲۱۰/۲) و در مسئله امر به معروف و نهی از منکر این پیغام را به ما می‌دهد که هرگاه اجرای معروف یا نهی از منکر موجب مفسده‌ای مهمتر باشد از چنین نهی از منکر یا امر به معروفی چشم‌پوشی کنیم (امام خمینی، *تحریر الوسیله*، ۴۷۲/۱).

این چنین برداشتی از قاعده فوق، با همه وضوح و بداهتی که دارد در بعد سازمانی نهی از منکر می‌توان برانگیزنده آفاتی باشد. زیرا هدف سازمان احتساب از سویی ازاله منکرات و اقامه معروفات است (مفید، ص ۸۰۹). از سوی دیگر برای حفظ مصحلت‌های بزرگتر به ناچار موظف است فعالیت‌های خود را با سازمان و تشکیلات فراگیر دولت هماهنگ سازد و به دلیل اشراف سازمان دولت در حد منحصر به فردی بر مصالح عمومی جامعه و برنامه‌ریزی‌های کلان به نوعی از او کسب تکلیف نماید و از همین جاست که ممکن است وظیفه الهی نهی از منکر دستخوش مصحلت‌بازی‌های سیاسی و قربانی افراط و تفریط‌های زمامداران گردد. زیرا عرصه سیاست، عرصه‌ای لغزنده و وادی مصحلت، میدانی فراخ است و به آسانی قابلیت سازماندهی و قانونمندی را ندارد و همواره هر چیزی را می‌تواند مصداق مصحلت و مخالفت با آن را مصداق ترک اهم جلوه‌گر سازد و به تدریج، کلیه فعالیت‌های سازمان حسبه و وظیفه مقدس نهی از منکر را به بهانه تعارض با مصحلت‌های بزرگ‌تر به تعطیلی بکشاند و دایره حسبه را به سازمانی برای حفظ و پیشبرد برنامه‌های دولتی مبدل سازد.

بدین سان، تنها نهادی که عهده دار قلع منکر و احیای معروف است، چون ابزاری در

دست حاکمان قرار می‌گیرد. حاکمانی که اگر در فراز و نشیب دوران و به مدد شیوه‌های نادرست عزل و نسب، به ناحق بر منصبی نشستند، می‌توانند این نهاد را همچون حرب‌های برای سرکوب مخالفان خود به کار گیرند و از این رهگذر، درهای هر انتقادی را ببندند و به سوی نظامی خودکامه پیش تازند و از سازمان حسبه، سازمانی مدافع منکرهای حکومتی و مصداقی از آمران به منکر و ناهیان از معروف بسازند. یعنی همان فاجعه اسفباری که روایات اسلامی بدان هشدار داده‌اند (برقی، ۱/۲۹۵؛ شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ۱۷۶/۶؛ ابویعلی، ۲۲۰/۱۲) و نمونه‌هایی از آن را در عصر خلفای عباسی و اموی و ... خوانده یا شنیده‌ایم و آلوده شدن محتسب به رشوه‌خواری (لقبال، ص ۵۴ و ۵۵) شلاق زدن دستگیر کنندگان شارب خمر (ساکت، ص ۳۷۳)، پاک کردن شعارهایی که در مدح علی بود از دیوارهای مسجد (باستانی پاریزی، ص ۳۴) و گرفتن مالیات‌های غیرقانونی، (ساکت، ص ۳۱۷ و ۳۰۹) اعدام‌های بی‌دلیل، به منصب فرماندهی نشانیدن یک شارب خمر در جایی (نظام الملک، ص ۶۴) و یک شاعر مبتذل در جای دیگر، دستگیری و شکنجه شیعیان به جرم طرفداری از خاندان پیغمبر (جوزی، ۲۰۸/۱۰) و عاقبت به شهادت رساندن ائمه اطهار و همگی تحت عنوان مبارزه با منکر و احیای دین، نمونه‌هایی از آن است.

ج - دوره تشریفاتی

این دوره، دوره‌ای است که در آن به سبب ضعیف شدن بعد مذهبی حکومت‌های گذشته و انحراف مسیر حکومت‌ها از مذهب و جدایی خلافت از سیاست، مسئله حسبه به صورت تشریفاتی و بدون اختیارات مهم و بدون عمق و غنای فرهنگی و مذهبی به حیات خود ادامه می‌دهد و به تدریج شکل اولیه خود را از دست می‌دهد، به صورت نهادی فرعی و همچون جزئی از نهاد شرطه، در آن ادغام می‌گردد (قلقشندی، ۴۵۲/۵، ۴۸۴/۳، ۳۵۱/۱، ۲۰۹/۱۱ - ۲۱۱ و ۲۸۱/۲). این دوره از اواسط روزگار فاطمیان و اواخر عهد عباسیان آغاز می‌شود و تا پایان دوره صفویان ادامه می‌یابد. در این دوره، علاوه بر

دولت مصر و بغداد (حکومت مرکزی اسلامی) به طور پراکنده در کشورهای دیگر از قبیل ایران و هند هم سازمان‌هایی تحت عنوان حسبه تشکیل می‌شد (قلق‌شندی، ۲۰۹/۱۱ و ۴۸۳/۳؛ انوری، ص ۲۲۷ - ۲۲۸) ولی آنها هم بعد از مدتی ماهیت خود را از دست دادند و جز نامی از آن باقی نماند (ساکت، ص ۳۱۱).

و عاقبت در دوره‌های بعد، این نام هم جای خود را به نام‌های دیگر مانند شرطه، دیوان بیگی، کلانتر، پلیس و غیره می‌دهد (دهخدا ذیل واژه کلانتر؛ جوادی، ص ۲۳ - ۲۵) و حتی نامی از احتساب و امر به معروف در دوایر دولتی باقی نمی‌ماند.

علائم دوره تشریفاتی

از آنجا که تشریفاتی شدن آفتی است که معلول مشکلات و اعمال شیوه‌های نادرست در دوره‌های پیشین است نیازی به نقد ندارد زیرا معلولی بیش نیست و نقاط مثبت هم ندارد. اما آنچه در این بخش شایان ذکر است این است که علائم این بیماری را تحلیل کنیم تا از این رهگذر، راه‌های پیشگیری از آن را بشناسیم.

۱ - افراط و تفریط در امور

امت اسلامی امتی میانه است (سوره بقره، ۱۴۳) و اسلام هم دینی میانه و خداوند پاره‌ای از امور را بیان کرده و در مورد پاره‌ای دیگر از امور سکوت کرده است (نهج البلاغه، ص ۱۳۵). اگر امتی می‌خواهد خدایی باشد باید درباره آنچه خدا سکوت کرده است صورانه سکوت کند و آنچه را هم خدا فرموده شجاعانه اعلام دارد و آن را ضایع نکند (همان‌جا) و اگر شیوه ما خلاف این باشد بی‌تردید با افراط و تفریط در امور خود، از امت و شیوه اسلامی فاصله گرفته‌ایم و از مسیر اعتدال و معروف دور افتاده‌ایم و آنگاه شایسته این که متولی نهی از منکر و امر به معروف باشیم نخواهیم بود.

نمونه‌هایی از این افراط و تفریط‌ها را در عصر فاطمیان می‌بینیم. برای مثال، چون فاطمیان یک گروه سیاسی بودند و علیه خلفا به قیام برخاسته بودند هنگامی که

حکومت را به دست گرفتند حتی از مصرف غذاهایی که مورد علاقه خلفا بود، مردم را منع می‌کردند تا بدین وسیله کینه خود را به خلفا ابراز دارند (ماجد، ۱۶۳/۲ - ۱۶۶). اضافه کردن جمالاتی به اذان و اقامه و اصرار بر اجرای بعضی افعال مستحب در نماز به منظور جلوگیری از شیوه‌های رایج در حکومت‌های پیشین (همان، ص ۱۶۶-۱۶۷) نمونه‌های دیگری است از زیاده‌رویها و تعصبات بی‌جایی که به نام اسلام و امر به معروف در تاریخ اسلام رخ داده است.

۲ - احتمال فساد مالی

بنابر آنچه نصوص اسلامی به ما آموخته، امر به معروف و نهی از منکر، فعل انبیاء (ری شهری، ۲۵۵/۶؛ قرطبی، ۴۷/۴؛ نراقی، ۲۴۵/۲)، ناهی از منکر جانشین خدا در زمین است (ری شهری، حدیث ۱۲۳۸۶؛ متقی، حدیث ۵۵۶۴). لذا کسی که این شغل را به عهده می‌گیرد باید به اخلاق پیغمبرانه مزین باشد و نباید همچون اصحاب شیطان به شکل غیرمعارف و ناشایستی به دنیا حریص باشد. زیرا دلبستگی به دنیا سرچشمه همه خطاها و اعظم آنها است (شیخ طوسی، الامالی، ص ۶۶۲؛ لثی، ص ۱۱۸؛ حلی، ص ۲۷؛ احسایی، ۲۷/۱؛ مجلسی، ۳۱۲/۱۴ و ۳۳) و با وظیفه نهی از منکر که جلوگیری از خطاهاست هرگز قابل جمع نمی‌باشد.

تاریخ نویسان گفته‌اند، حقوق و مستمری محتسبان در دوره فاطمیان بسیار زیاد بوده و علاوه بر مستمری، هدایای زیادی نیز از خلیفه، به بهانه‌های مختلف به آنان می‌رسیده است که شاید جلوی رشوه‌خواری آنان گرفته شود (ماجد، ۱۶۳/۲ - ۱۶۶).

محتسب الممالک که کارش نظارت بر بازار بود، به راحتی می‌توانست به ساز و باز با فروشندگان بپردازد و با اخذ رشوه‌های هنگفت قیمت کالاها را به میل فروشندگان تنظیم کند. چون نظارت بر قیمتها و تعیین نرخ و مجازات گرانفروشان کار محتسب بود (لمبتون، سیری در...، ۱۵۰ و ۱۵۱؛ لقبال ص ۵۴ و ۵۵). «تنکواین»، جهانگرد فرانسوی می‌نویسد: «محتسب بر کنار از رشوه ستانی نبوده است و بارها پشتیبانی خود را با

رشوه سوداگران معامله می‌کرد» (ساکت، ص ۱۸۳). «شاردن» جهانگرد فرانسوی دیگر که در پایان حکومت صفویان به ایران آمده است بیان می‌دارد که نرخ کالاها در اصفهان، هر شب به وسیله محاسب تعیین می‌شد و کسی که از آن سرپیچی می‌کرد در خور مجازات سنگین بود. همو می‌افزاید تعیین نرخ‌ها راه را برای رشوه دادن به محاسبان باز گذاشته بود و متخلفان به این بازرسان هدایایی پیشکش می‌دادند تا آنان نرخ کالاها را در بالاترین سطح خود نگه دارند (همان، ص ۳۰۹).

۴- اضمحلال تدریجی

احتساب، وظیفه خاصان و آگاهان جامعه است (ری شهری، حدیث ۱۲۴۵۹؛ مجلسی، ۹۳/۱۰۰) و اگر واجدان شرایط به دلیل مشغله‌های دیگر یا موانع سیاسی و غیره از این کار کناره‌گیری کنند و چنین امر خطیری به عهده افراد ناآگاه و متزلزل واگذار گردد حفظ ظاهر دین به جای اساس آن و پرورش جامعه‌ای ظاهر الصلاح به جای صالح و مؤمن، به تدریج اضمحلال نهاد حسبه، و تمکین بی‌بند و باری و فراموشی ارزش‌های بنیادین دین را به ارمغان خواهد آورد.

وقتی فرمانده نظامی شارب الخمر باشد (نظام الملک، ص ۶۳-۶۴) وقتی حاکم مسلمین مانند یزید بن معاویه غرق در عیش و نوش و باده‌گساری باشد سازمان حسبه اگر هم وجود داشته باشد کاری از پیش نخواهد برد. شواهدی از تاریخ در دست است که فی‌المثل در دوره فاطمیان اکثر وظایف حسبه به عهده شرطه بوده و حسبه جز یک وجود تشریفاتی نداشته است (قلقشندی، ۴۵۲/۵).

در اواخر قرن دوازدهم هجری سازمان حسبه، به عنوان یک سازمان دینی و اخلاقی مضحمل شده و از میان رفته است و تنها بعد مادی آن، آن هم با نامهای دیگر و تحت عناوین دیگر باقی مانده است و بعد معنوی آن که می‌بایست در دست مجتهد عادل باشد، با تشکیل دادگستری و تصویب امور حسبی در تیر ماه ۱۳۱۹ شمسی به

دادگاههای دادگستری سپرده شد که البته این بعد معنوی هم چیزی جز همان عزل و نصب قیم برای صغار و وصیت وارث نبود (ساکت، ص ۲۱۱).

در سده نوزدهم م. سازمان حسبه در بیشتر شهرهای ایران از بین می‌رود. این سازمان در شیراز از حدود ۱۸۵۷ م. و در اصفهان حوالی سال ۱۲۴۹ ش. (۱۸۷۷ م.) به بعد از هم می‌پاشد (همان جا) و در سال ۱۳۱۲ هجری احتساب به نظافت‌گری شهر و امور شهرداری اطلاق شده که زیر نظر شهربانی به انجام می‌رسید (لمبتون، ص ۱۵۱؛ ساکت، ص ۳۱۱).

پیشنهادها

هیچ ضرورت عقلی و علمی ایجاب نمی‌کند که «آسیب شناسی» و «درمان» در یک اثر مورد تحقیق قرا گیرد. بلکه ضرورت علمی و عقلی چه بسا خلاف این مطلب را به ذهن می‌آورد زیرا این دو مقوله، دو تحقیق جداگانه می‌طلبند و حتی گاه، ضرورت تسلط محقق در حوزه‌های متفاوت علمی را پیش می‌کشد، تسلط‌هایی که ممکن است جز در موارد اتفاقی، قابل جمع در یک نفر نباشند. بر این اساس، صاحب این قلم در صدد است پیشنهادهایی اساسی برای رفع معضلات اجرایی امر به معروف و نهی از منکر را در آثاری جداگانه مطرح سازد با این همه، از آنجا که عرف جامعه علمی انتقاد را به همراه پیشنهاد سازنده آسانتر می‌پذیرد، خالی از لطف نیست اگر نکاتی چند را در این خصوص مورد توجه قرار دهیم.

بهترین راه درمان، درمان از طریق رفع علت‌هاست و درمان، از طریق رفع عوارض در واقع درمان نیست. این مسأله در بحث امر به معروف و نهی از منکر نیز صادق است و اگر در جستجوی راه حلی برای رفع آفات باشیم باید این عوارض و آفات را ریشه‌یابی کنیم و راه درست اجرای این وظایف را در رفع آن علت‌ها جستجو کنیم.

این دو فریضه الهی زمانی از آفات مذکور در این مقاله در امان خواهند بود که

شیوه‌های اجرایی آنها حداقل از ویژگی‌های زیر برخوردار باشند:

۱- تشکیلات و سازماندهی

آفاتی از قبیل «هرج و مرج» و «عوامزدگی» و «ناچیز بودن نتیجه عمل» در عدم انسجام و سازماندهی ریشه دارد و در اثر رویکرد فردی و استقلالی به این وظیفه پدید می‌آید و همچنان که در ابتدای مقاله نیز بیان شد، فلسفه تشکیل «سازمان حربه» و تمرکز اجرای این دو فریضه در قالب این نهاد دولتی، پیشگیری از چنین آفت‌هایی است.

۲- استقلال مالی

وابستگی مالی، مقدمه وابستگی فکری و علمی و استراتژیک است و هیچ وابسته مالی نمی‌تواند به معنای واقعی کلمه به طور مستقل تصمیم بگیرد و عمل کند. آفاتی چون «سیاسی شدن» و «فساد مالی» و مانند آن، ریشه در این وابستگی دارند. لذا برای اجرای این دو فریضه بزرگ به نهادی نیازمندیم که بدون وابستگی مالی به دولت و حتی به ملت با آزادی کامل و قدرت کافی، راه‌ها و مأموریت‌های خود را انتخاب کند.

۳- استقلال سیاسی و تشکیلاتی

همچنان که وابستگی مالی، وابستگی فکری و عملی را در پی دارد، وابستگی سیاسی و تشکیلاتی به طریق اولی دست و پای آمران به معروف و ناهیان از منکر را می‌بندد. وظیفه‌ای به این اهمیت که ادامه رسالت انبیاء و هدف همه ادیان است (مجلسی، ۷۹/۱۰)، اگر به إذن و امر کسانی وابسته شود که خود در معرض انواع منکرها و از اساسی‌ترین اهداف این مبارزه‌اند، به نوعی دور باطل می‌انجامد و توقف این وظیفه بزرگ را به دنبال دارد.

نهادی که عهده‌دار این وظیفه است باید در موقعیتی باشد که جز از خدا نترسد (احزاب، ۳۹) و سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نتواند فعالیت‌های او را متأثر سازد (مائده، ۵۴).

۴- داشتن اختیارات و اطلاعات کافی

عوارضی چون «عوامزدگی» و «ظاهر گرایی» و «تخصیص اکثر» در بعضی از مصادیقش که روش‌های اجرایی امر به معروف و نهی از منکر را دستخوش آفاتی کرده بود، ریشه در کمبود اختیارات یا اطلاعات لازم دارد. این اختیارات و اطلاعات در توان فرد عادی و حتی یک تشکیلات معمولی نیست. انجام چنین رسالتی، به تشکیلاتی قدرتمند و مسلط بر اوضاع جامعه نیازمند است که ضمن آنکه به اطلاعات و امکاناتی در حد اطلاعات و امکانات دولتی مجهز است، در عین حال خارج از سلطه دولت باشد.

بدیهی است در این صورت، برای پیشگیری از تعارض این نهاد با دولت و بروز «هرج و مرج» و «دولت در دولت» باید تمهیدات لازم پیش‌بینی شود که شاید «اشراف مرجعیت دینی یا ولایت فقیه جامع الشرایط بر این نهاد» به جای اشراف دولت و «الزام نهادهای دولتی به پیشگیری خواسته‌های این نهاد» به جای دخالت مستقیم آن در امور، از جمله آن تمهیدات باشد. یعنی تقریباً چیزی مشابه به آن چه در ایران اسلامی ما، تحت عنوان «نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها» مرسوم است.

۵- امکان بازرسی و نظارت

یکی از مشکلات مهمی که سد راه این دو فریضه بزرگ وجود داشت، «ایجاد مصونیت کاذب» برای مأموران اجرای آن بود و موجب یک طرفه شدن و انحصار آن در افراد خاصی می‌شد و نتیجه‌ای جز خودکامگی و انحراف به دنبال نمی‌آورد.

نهاد امر به معروف و نهی از منکر باید به گونه‌ای باشد که امکان بازخواست و استیضاح او وجود داشته باشد و اهرم‌های معقول و علمی برای این کار پیش‌بینی شود زیرا داشتن ولایت و اختیارات، بدون بازرسی و نظارت نه تنها هیچ مشکلی را حل نمی‌کند بلکه خود مشکل‌آفرین است و چنین مصونیت کاذبی توان لغزاندن هر غیر معصومی را دارد.

گفتنی است ارائه یک نظام نظارتی کارآمد، به شکلی که از ایراد «تسلسل یادور ناشی از

نظارت غیر معصوم بر غیر معصوم» در امان باشد، باب وسیعی از بحث را باز می‌کند که از حوصله این مقاله بیرون است و ما در جای دیگر خود به این مسأله اشاراتی را کرده‌ایم.

۶- تعمیم‌پذیری و قابلیت جذب نیرو

اگر تمام نکات پیش گفته نیز محقق شود اما ایفای این وظیفه در افرادی محدود و یا سازمانی مشخص منحصر باشد، باز هم ره به جایی نخواهد برد. زیرا ماهیت این وظیفه با انحصار و یک‌جانبه‌نگری بیگانه است و ایجاد محدودیت‌های کاذب و طرح شرایط دشوار و دست‌نیافتنی، زمینه خودکامگی و سوء استفاده‌های دیگر را فراهم می‌آورد. ذکر قیود و شروط خاص برای متصدیان این وظیفه در متون دینی (حر عاملی، ۲۰۰/۱۱) و آنچه به عنوان ادله و جوب کفایی این دو فریضه مورد استفاده قرار گرفته است (نجفی، ۳۵۹/۲۱) نباید به گونه‌ای تلقی شود که این وظیفه در انحصار افراد خاصی قرار گیرد و سایر افراد خلع سلاح، و از ادای این وظیفه، سلب مسئولیت گردند. زیرا متصدیان این وظیفه غیر معصومند و لذا برای امر به معروف و نهی از منکر به کسانی غیر از خودشان نیاز دارند و انحصار این وظیفه در آنان نوعی تناقض و نقض غرض و تعطیل بعدی از ابعاد آن را به دنبال می‌آورد و نوعی از امر به معروف و نهی از منکر سد راه نوعی دیگر می‌گردد.

بنابراین، برای ایفای صحیح این رسالت بزرگ به نهادی نیازمندیم که دارای ضوابطی خاص و قابل اکتساب، برای شرکت همگانی در ایفای این وظیفه باشد و هیچ متقاضی و مکلفی جز به دلیل محدودیت‌های شرعی از شرکت در این وظیفه محروم نگردد. این که «آیا نهادهای اجتماعی و سیاسی موجود چون احزاب یا انجمن‌ها و مطبوعات و ... قابلیت تحقق این پیشنهادها را دارند و می‌توانند قالب مناسبی برای رسیدن به این هدف‌ها و اجرای صحیح این دو فریضه دینی باشند یا خیر؟» پرسشی است که مؤلف، مقاله‌های بعدی را به آن اختصاص خواهد داد.

منابع

- آشتیانی ، محمد ، *کتاب القضاء*، قم ، دارالهجره ، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش.
- ابراهیم حسن ، حسن ، *تاریخ الاسلام* ، مصر ، مکتبه النهضه ، ۱۹۴۶.
- ابن اثیر ، مبارک ابن محمد ، *النهاية فی غریب الحدیث* ، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمد محمد الطناحی ، قم ، موسسه اسماعیلیان ، ۱۳۶۴ ش.
- ابن اخوه ، محمد بن محمد ، *معالم القریه فی احکام الحسبه* ، تحقیق محمود شعبان ، هیئة المصریه العامه للکتاب ، ۱۹۷۶ م.
- ابن جوزی ، ابوالفرج ، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم* ، بیروت ، دارالصادر ، ۱۳۵۸ ق.
- ابن حمزه ، ابی جعفر محمد بن علی ، *الوسيله الی نیل الفضيله* ، تحقیق محمد الحسون قم ، ۱۴۰۸ ق.
- ابن خلدون ، عبدالرحمن ، *مقدمه* ، ترجمه محمد پروین گنابادی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۵۵ ش.
- ابویعلی الموصلی ، احمد بن علی ، *مسند ابی یعلی* ، بیروت ، دارالمأمون التراث ، ۱۹۷۷ م / ۱۳۷۹ ق.
- الاحسائی ، ابن ابی جمهور ، *عوالی الثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ* ، تحقق السید المرعشی و مجتبی العراقی ، قم ، ۱۴۰۳ ق.
- امیرعلی ، سید ، *مختصر تاریخ العرب و التمدن اسلام* ، قاهره ، مطبع العثمانيه المصریه ، ۱۳۵۲ ق.
- امینی ، عبدالحسین احمد ، *الغدیر فی الکتاب والسنه والادب* ، بیروت ، الطبعة الرابعه ، ۱۹۷۷ م / ۱۳۹۷ ق.

- انوری، حسین، *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، کتابخانه طهوری، چاپ سوم، ۱۳۵۷ ش.
- باد کوبه هزاوه، احمد، *حسبه در سرزمینهای شرق اسلامی از آغاز تا سقوط بغداد*، پایان نامه دوره دکتری دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ شهریور.
- باستانی پاریزی، ابراهیم، *سیاست و اقتصاد در عصر صفوی*، تهران، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۵۷ ش.
- برقی، ابی جعفر احمد بن محمد، *المحاسن*، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین الحسینی، دارالکتب الاسلامیه.
- بصری ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد، *الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة*، قم دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- جوادی، شجاع، *تاریخ سیر پلیس*، قم، ۱۳۵۵ هـ ش (۲۵۳۵ شاهنشاهی).
- _____، *ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت*، تنظیم و ویرایش محمد محرابی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة*، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- حلبی، ابو الصلاح، *الکافی فی الفقه*، تحقیق رضا استادی، اصفهان، مکتبه امیر المومنین، ۱۴۰۳ ق.
- حلبی، ابوالمجد ابی الحسن علی بن احسن، *اشارة السبق*، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- حلبی، یحیی بن سعید، *الجامع للشرایع*، تحقیق جمعی از فضلاء، قم، ۱۴۰۵ ق.
- حلبی، جمال الدین احمد بن محمد، *التحصین*، تحقیق مدرسه الامام المهدی، قم.
- خمینی، امام روح الله، *تحریر الوسیله*، قم، انتشارت قدس محمدی.
- خمینی، امام روح الله، *صحیفه نور*، وزارت ارشاد اسلامی.

- خنجی ، فضل الله بن روزبهانی، *سلوک الملوک* ، انتشارات خوارزمی ، ۱۳۶۲ ش .
 خویی ، ابوالقاسم ، *مصباح الفقاهه* ، قم ، مکتبه‌الداوری ،
 دهخدا ، علی اکبر ، *لغت نامه* ، دانشگاه تهران - سازمان لغت نامه ، ۱۳۳۹ ش .
 رشید ، رضا ، *تفسیر المنار* ، بیروت ، دارالمعرفه ، ۱۴۱۲ ق .
 روحانی ، سید محمد صادق ، *فقه الصادق* ، قم ، مدرسه‌الامام امیرالمومنین ، ۱۴۱۲ ق
 ری شهری ، محمدی ، *میزان الحکمه* ، مکتبه‌الإعلام الاسلامی ، قم ، ۱۴۰۴ ق .
 زمخشری ، محمود ، *الکشاف* ، بیروت ، دارالکتب العربی ،
 زورق ، محمدحسین ، *مبانی تبلیغ* ، انتشارات سروش ، چاپ اول ، ۱۳۶۸ ش .
 زیدان ، جرجی ، *تاریخ تمدن اسلام* ، ترجمه علی جواهر کلام ، موسسه مطبوعاتی
 امیر کبیر ، ۱۳۳۳ .
 ساکت ، محمدحسین ، *نهاد دادرسی در اسلام* ، آستان قدس رضوی ، ۱۳۶۵ ش .
 سروش ، عبدالکریم ، *حکمت و معیشت* ، موسسه فرهنگی صراط ، تهران ، ۱۳۷۳ ش .
 _____ ، *علم چیست ، فلسفه چیست* ، موسسه فرهنگی صراط ، تهران .
 شریعتی ، علی ، *شیعه (مجموعه آثار هفت)* ، نشر الهام ، دفتر تدوین و تنظیم آثار
 معلم شهید دکتر علی شریعتی ، چاپ هفتم ، ۱۳۷۸ ش .
 سلاز بن عبدالعزیز ، *المراسم العلویة فی الاحکام النبوی* ، تحقیق محسن الحسینی
 الامینی
 سیوری ، جمال الدین ، *کنز العرفان فی فقه القرآن* ، تهران ، ۱۳۴۳ ش .
 شیخلی ، صباح ابراهیم سعید ، *اصناف در عصر عباسی* ، ترجمه دکتر هادی عالم زاده
 تهران ، مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۶۲ ش .
 شیزری ، عبدالرحمن بن نصر ، *نهاية الرتبة فی طلب الحسبة* ، بیروت ، دارالثقافة .
 صدقی ، محمد جمیل ، *جواهر البلاغه* ، بیروت ، دارالفکر ، ۱۴۱۴ ق .

صرامی ، سیف الله ، *حسبه یک نهال حکومتی* ، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم ، ۱۳۷۷ .

طاعت نژاد ، ذوالفقار ، *احکام و مبانی امور حسبه در فقه امامیه* ، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۸۰.

طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام* ، تعلیق حسن موسوی الخرسان .

_____ ، *النهاية في مجرد فقه والفتاوى*، قم، انتشارات قدس محمدی .

_____ ، *مصباح المجتهد* ، بیروت ، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م .

_____ ، *الامالی* ، قم ، ۱۴۱۴ ق .

_____ ، *الاقتصاد الهادی الی الرشاد* ، تحقیق شیخ حسن سعید ، مطبعة خيام قم .

عبکری دمشقی ، عبدالحی بن احمد ، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب* ، بیروت ، دارالکتب العلمیه.

غزالی ، ابو حامد محمد بن محمد ، *احیاء علوم الدین* ، مصر ، المطبعة العثمانیه المصریه ۱۳۵۲ ق.

قرشی، سید علی اکبر ، *قاموس قرآن* ، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۷ ش.

القرطبی ، ابن عبدالله ، *الجامع لاحکام القرآن* ، مصر ، دارالکتب المصریه ، ۱۳۷۲ .

قلقشندی ، ابی العباس احمد بن علی ، *صبح الاعشى فی صناعة الانشاء* ، المؤسسة المصریه العامه لتألیف والترجمه.

کلینی ، ابو جعفر محمد بن یعقوب ، *اصول کافی* ، تهران انتشارات علمیه اسلامیة ، ۱۳۴۴ ش.

گلپایگانی ، محمد رضا ، *مجمع المسائل* ، قم ، دارالقران الکریم .

لقبال ، موسی ، *الحسبة المذهبية في بلاد المغرب العربي* ، الجزائر ، الشركة الوطنية للنشر والتوزيع ، ۱۹۷۱ م .

لمبتون ، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام ، ترجمه یعقوب آژند .

لمبتون ، آن کی اس ، *دولت و حکومت در اسلام* ، ترجمه و تحقیق سید عباس صالحی و محمد مهدی فقهی ، عروج ، تهران ، ۱۳۸۴ ش .

لیثی الواسطی ، علی بن محمد ، *عیون الحکم والمواعظ* ، تحقیق حسین الحسنی البیرجندی ، دارالحديث ، ۱۳۷۶ ش .

ماجد ، عبد المنعم ، *تاریخ الحضارة الاسلامیة فی العصور الوسطی* ، قاهره ، مكتبة الانجلو المصریه ، ۱۹۷۲ م .

متز ، آدام ، *الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع الهجری* ، بیروت ، دارالکتب العربی ۱۳۷۸ ق / ۱۹۶۷ م .

متفی ، علاء الدین علی ، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال* ، بیروت ، موسسه الرسالة ، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م .

مجلسی ، محمد باقر ، *بحار الانوار* ، بیروت ، موسسه الوفاء ، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م .

محقق حلی ، *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام* ، نجف ، ۱۳۸۹ ق .

مطهری ، مرتضی ، *بیست گفتار* ، قم ، انتشارات صدرا (بی تا) .

مطهری ، مرتضی ، *ده گفتار* ، تهران ، صدرا ، ۱۳۶۶ ش .

مفید ، محمد بن محمد ، *المقنعه* ، قم ، ۱۴۱۰ ق .

_____ ، *اوائل المقالات* ، به کوشش مهدی محقق ، تهران ، ۱۳۷۲ ش .

مقریزی ، تقی الدین بن عباس ، *الخطط* ، بیروت ، دارالصادر .

میانجی ، احمد ، *مجله نور علم* ، دوره دوم ، شماره ۴ .

نجفی ، محمد حسن ، *جواهر الکلام* ، تهران ، دارالکتب الاسلامی ، چاپ هفتم .

نراقی ، محمد بن مهدی ، *جامع السعادة* ، نجف ، جامعة النجف الدينية ، ۱۳۸۳ ق .

- نظام الملک ، ابوعلی حسن بن علی ، *سیاستنامه (سیرالملوک)*، به کوشش جعفر شعار ، انتشارات زوار ، تهران ، ۱۳۵۷ هـ.ش (۲۵۳۷ شاهنشاهی).
- نعمان ، قاضی بن محمد، *دعائم الاسلام*، قاهره ، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۳ م.
- نویری ، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب ، *نهایة الارب فی فنون الادب* ، ترجمه محمود مهدوی دامغانی ، نشر امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۶۴ ش.
- نهج البلاغه* ، ترجمه فیض الاسلام ، تهران ، ۱۳۵۱ .
- همایون ، محمد هادی ، *تبلیغات یک واژه در دو حوزه* ، مرکز چاپ و نشر فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی ، ۷۴.
- یزدی طباطبایی ، محمد کاظم ، *العروة الوثقی* ، بیروت ، موسسه الاعلمی ، ۱۴۰۹ ق.
- یعقوبی، ابوالقاسم ، «حسبه و ولایت فقیه»، *فصلنامه حوزه* ، شماره ۸۵ و ۸۶ .